

تذکرة الوفا - جناب آقا عبد الغفار

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



جناب آقا عبد الغفار - تذکرة الوفاء - اثر حضرت عبدالبهاء

جناب آقا

عبد الغفار

از اهل اصفهان

﴿ هو الله ﴾

و از جمله مهاجرین و مجاورین و مسجونین جناب آقا عبد الغفار از اهل اصفهان است * این شخص هوشیار سالهای چند در مرز و بوم روم سیاحت و تجارت میکرد تا آنکه سفری بعراق نمود * بنفس پاک جناب آقا محمد علی از اهل صاد بدرگاه پاک مقدس ملیک وجود و حقیقت موجود پناه برد پرده اوهام درید و بجناح فلاح و نجاح در فضای محبت الله بر پرید حجاب رقیقی داشت لهذا بالقاء کلمه ئی از عالم موهوم رهائی یافت و بحضرت معلوم پیوست و هنگام سفر از عراق بمدینه کبری و در بین راه همدم و همراز بود و هم نغمه و هم آواز و ترجمان جمیع احباب زیرا در ترکی ماهر بود و جمیع احبا در آن لسان قاصر بنهایت روح و ریحان سفر بانتهی رسید و در مدینه کبری مؤانس و مجالس بود * و



ORIGINAL

همچنین در ارض سرّ و همچنین مسجوناً همراه تا بمدینه حيفا رسیدیم * عوانان خواستند که او را بقبرس ببرند جزع و فزع نمود خواست در سجن عکاء همدم باشد چون عوانان او را بقوّه جبریه مانع شدند خود را از فراز کشتی بدریا انداخت ولی مأمور بی حیا ابدأً متنبّه نگشت از دریا برون آورد و در کشتی مسجون نمود و بعنف و جبر بقبرس برد * در ماغوسا مسجون بود ولی بهر وسیله بود مجال فرار یافت و بسوی عکا شتافت در عکا نام خویش را عبد الله نهاد تا از شرّ عوانان محفوظ و مصون ماند و در ظلّ عنایت مستریح بود و اوقات بروح و ریحان میگذشت تا آنکه نیر اعظم بافق اعلی صعود فرمود پریشان شد و اسیر احزان گشت بی سر و سامان گردید * تا آنکه بمدینه شام سفر کرد ایّامی در آنجا در کلبه احزان لانه و آشیانه نمود و شب و روز بماتم و غم بسر میبرد عاقبت علیل شد محض پرستاری و مواظبت جناب حاجی عباس را روانه نمودیم تا نهایت مواظبت و معالجه و پرستاری مجری نماید و هر روز خبر بدهد *

باری، جناب عبد الغفّار شب و روز با پرستار صحبت مینمود و آرزوی پرواز بجهان اسرار میکرد تا آنکه در غربت و هجرت و فراق رحلت باستان مقدّس نیر آفاق نمود * فی الحقیقه شخصی بود حلیم و بردبار و سلیم و خوش رفتار و خوش خلق و خوش گفتار * علیه التّحیّة و الثّناء و علیه البهاء الابهی و علیه الرّحمة من ربّه العلیّ الاعلیّ * تراب خوش مشامش در شام است *